

کلام فوق الذکر از مرحوم شیخ انصاری در جمع بین کارشناسی مقومان، هر چند دقیقاً همان استدلالی است که در جمع بین دو دلیل متعارض دال بر حکم شرعی و حق الهی آورده می‌شود در حالی که به این بیان نیازی نبود ضمن این که دردساز هم می‌باشد، ایشان می‌توانست کار را با طرح قاعده «عدل و انصاف» تمام کند، لکن اشکالات و تعجیبی که از ایشان (در متن پیش نقل شده) شده است، ناموجه می‌باشد؛ با این توضیح که به نظر شیخ و دیگران (و به اقتضای تحقیق) قانون الجمع در دو مجال جریان می‌یابد: مجال اجرای شریعت/حق الناس/مقام عمل و مجال حق الله/شبهات حکمیه و تعارض دو دلیل. این قانون هر چند در مورد دوم، جاری نیست لکن به اقتضای قاعده عدل و انصاف، برخی روایات و بنای عقلا در مورد اول مجال حضور دارد. شیخ انصاری هم هر چند عرصه را بر جریان قاعده در مجال دوم با بیان تندی (چون مخالف نص و اجماع و موجب هرج در فقه است) رد کرده، لکن از جریان آن در مجال اول دفاع کرده است؛ چون این دو را (به حق) از دو وادی می‌داند. خلاصه این که اشکال فوق بر کلام شیخ انصاری ناشی از آمیختن ناصحیح جریان قاعده در دو مجال کاملاً متفاوت است.

شنیدنی این که شیخ این تذکر را در فرائد الاصول¹ داده و توضیح داده که چرا قاعده مزبور در اجرای احکام جریان دارد و در تعارض ادله مبین حکم جریان ندارد. حتی در متن مکاسب² هم قرینه بر این مطلب وجود دارد.

اشکالات دیگری نیز برکلام فوق وارد است از جمله قائل شدن به اختصاص این قاعده به اخبار صادره از معصومان - علیهم السلام - و مبین حکم شرعی. در حالی که دو طرف قاعده می‌تواند غیر خبر باشد، چنان که می‌تواند متفاوت باشد.

ضمناً برای ما هیچ واضح نیست که چرا در مثل اختلاف مقومها «لا وجه للجمع العرفی» آیا عقلا (حداقل به عنوان یک راه) در مثل اختلاف مقومها نمی‌آیند حد وسط را بگیرند؟ و الزاماً باید قائل به سقوط نظر مقومها شد؟! جالب این که در این باره روایاتی داریم که در این موارد گاه قرعه را پیشنهاد می‌دهند و گاه مناصفه و تسهیم را.

گسست اقتضای جریان قاعده در مجال اول از همان در مجال دوم ما را متوجه می‌سازد که نص، اجماع و هرج در فقه مورد ادعای شیخ به مجال دوم اختصاص دارد نه اول.

البته در کلمات شیخ در تعارض بینات و نظرات کارشناس فقهاً و اصولاً برخی ناهمسوییها دیده می‌شود که البته این ناهمسویی غیر از آن است که ناقد کلام ایشان بیان کرد!

1. ج 4، صص 29، 32.

2. آن جا که فرمود: «...فی مقام امثال ادلة العمل بكل بینة.»

مبحث ششم: حکم متعارض ها

فهرست مسائل

مبحث ششم اصلی ترین و وسیع ترین مباحث مربوط به تعارض ادله است. در این مبحث باید از چگونگی رفتار با متعارض ها - در تعارض مستوعب و غیر مستوعب - اقتضای اصل و اخبار - در دو فرض تکافؤ و عدم آن - صحبت کرد. گفتگو از اخبار، اقسام آن، اقسام مرجحات - در دو فرض انگاره قبول تعدی از مرجحات منصوص و عدم آن - از دیگر بحث های این ابرمبحث است. لزوم یا عدم لزوم فحص از مرجح، مفهوم شناسی ترجیح، ترتیب مرجحات و گفتگوی ویژه از برخی مرجحات مثل مخالفت با عامه و گفتگو از نهاد تقیه، از فروع این مبحث است. بررسی وضعیت تعارض در دلالت وضعیه و حکمی نیز یکی از هدف ها در این بخش است.

و...

اقتضای اصل

منظور از اصل، اقتضای قاعده بدون توجه به اخبار وارده است. در این باره آرا و تعابیر ذیل به منصفه ظهور رسیده است.

تتبع

محقق خراسانی نظر خود را به قرار ذیل (با تلخیص) بیان کرده است: «التعارض³ و ان كان لا یوجب الا سقوط احد المتعارضین عن الحجية؛ حیث لا یوجب الا العلم بکذب احدهما فلا یكون مانع عن حجة الاخر الا انه حیث كان بلا تعیین و لاعنوان واقعا؛ لم یکن واحد منهما بحجة»⁴. وی سپس می فرماید: «هذا بناء علی حجة الامارات من باب الطریقیة - كما هو کذلک - و اما بناء علی حجیتها من باب السببیه⁵ فکذلک لو كان الحجة هو خصوص ما لم یعلم کذبه⁶ بان لا یكون المقتضى للسببیه فیها الا فیہ و اما لو كان المقتضى للحجیه فی کل واحد من المتعارضین لكان التعارض بینهما من تراحم الواجبین او لزوم المتناقضین⁷؛ لا فی ما اذا كان مؤدی احدهما حکما غیر الزامی فانه حیث لا یزاحم الاخر؛ ضرورة عدم صلاحیه ما لا اقتضاء فیہ ان یزاحم به ما فیہ الاقتضاء؛ الا ان یقال: بان قضیه اعتبار دلیل الغیر [غیر] الالزامی ان یكون عن اقتضاء فیزاحم به ما یقتضى الالزامی و یحکم فعلا بغیر الالزامی لکفایة عدم تمامیه علة الالزامی فی الحکم بغیره»⁸.

3. در متکفئین و غیر آن.

4. کفایة الاصول، ج2، صص 385 . 382.

5. بمعنی کون قیام الامارة سببا لحدوث مصلحة او مفسدة فی المتعلق موجبة لجعل الحکم الشرعی علی طبقها.

6. ولو به علم اجمالی.

7. در مثل وجوب و حرمت.

8. همان، صص 387 . 385.